



## همایون نامه منظومه ای دینی - تاریخی و پیرو شاهنامه از سده هفتم

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد  
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه ادبیات :: مرداد 1392 - شماره 76  
از 55 تا 67  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1002525>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی  
تاریخ دانلود : 10/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## همایون‌نامه منظومه‌ای دینی - تاریخی و پیرو شاهنامه از سده هفتم

دکتر سجاد آیدنلو\*

و البته ناظمش را ناشناس ذکر کرده است: «همایون‌نامه، تاریخ عمومی منظوم از سراینده ناشناخته که به دستور عظاملک جوینی به روزگار اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ه.ق) سروده شده است. یگانه جلد معروف آن در تاریخ حضرت محمد می‌باشد» (ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۳۶۲: ۴۵۳/۲) و «تاریخ عمومی منظومی است به پیروی از شاهنامه که از زایش حضرت محمد آغاز می‌شود و به گمان آ. س. پاپازیان به روزگار هلاکو می‌پیوندد. در آغاز آن به‌عنوان مآخذ عمده برای دوره اخیر از تاریخ جهانگشای جوینی یاد می‌کند. نخستین و یگانه جلد شناخته‌شده (و یا به طور کلی موجود) آن دارای بخش زندگانی حضرت محمد و غزوات اوست» (همان: ۷۷۷). همایون‌نامه دارای دو بخش است اما استوری فقط به دست‌نویس نیمه نخست آن دسترسی داشته و همان را نیز معرفی کرده است.

در الذریعه هم همین بخش از همایون‌نامه به کوتاهی معرفی شده است «تاریخ عام فارسی علی طراز شاهنامه فی احوال النبى و الخلفا الی عهد هولاکو خان المغولی. الفه من کان فی خدمة الدولة فی عهد اباقاخان المغولی (۶۶۳-۶۸۰) بامر من عظاملک الجوینی الوزير» (آقا بزرگ الطهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴۱/۲۵). ظاهراً نخستین مقاله مستقل به فارسی درباره این منظومه از شادروان استاد عبدالحی حبیبی است که در اسفند ماه سال ۱۳۳۱ در مجله یغما چاپ شده و در آن ایشان - باز گویا برای اولین بار - نسخه نیمه دوم همایون‌نامه را البته بی ذکر این نام و تنها با عنوان تاریخ منظوم زجاجی معرفی کرده

تأملی کوتاه در کارنامه پژوهش‌های ادبی در حوزه متن‌شناسی نشان می‌دهد که تصحیح و تحقیق منظومه‌های فارسی با موضوعات گوناگون پهلوانی، دینی-مذهبی، تاریخی، غنایی، رمانس و... در مقایسه با متون دیگر اقبال کمتری داشته است.<sup>۱</sup> دلیل یا دلایل این کم‌توجهی هرچه باشد، این آثار بخش بزرگی از میراث ادبی - فرهنگی ایران است که با اهتمام به تصحیح علمی و چاپ روشمند آنها، بر یافته‌های زبانی، ادبی، تاریخی، جامعه‌شناختی و... بسیار افزوده خواهد شد و نمونه‌هایی نیز که تا امروز به شیوه اصولی منتشر شده این نکته را ثابت کرده است.

منظومه دینی - تاریخی همایون‌نامه زجاجی یکی از این آثار تقریباً گم‌نام و مغفول‌مانده است که به رغم تفصیل و قدمت آن، سال‌ها ناشناخته بوده و چنان‌که اشاره خواهد شد، پس از تصحیح و انتشارش نیز هنوز آن‌گونه که سزاوار است، معرفی نشده و مورد توجه تحقیقی قرار نگرفته است. نام زجاجی، سراینده سده هفتم و منظومه بلندش، همایون‌نامه در حدود جست‌وجوهای نگارنده در تذکره‌های مهم فارسی به‌ویژه مجموعه‌های جامع و پر برگی مانند خلاصه‌الشاعر میر تقی‌الدین محمد کاشانی،<sup>۲</sup> عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين تقی‌الدین محمد اوحدی دقایقی بلیانی، ریاض‌الشعراي و اله داغستانی و... نیامده و ظاهراً اشاره به او و منظومه‌اش مربوط به تحقیقات معاصران است.

یکی از نخستین یادکردهای همایون‌نامه در کتاب‌شناسی چ. آ. استوری است که در دو جا از اثر خویش آن را معرفی

و بر اساس آن آگاهی‌هایی درباره زجاجی به دست داده‌اند (ر.ک. حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۴-۵۵۹). زنده‌یاد علامه دهخدا ذیل «زجاجی» نوشته‌اند «شاعری است که ظاهراً در قرن هفتم در تبریز می‌زیسته است» و سپس قطعه‌ای از وی را که در تاریخ جهانگشای جوینی آمده است نقل کرده‌اند (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده «زجاجی»). مرحوم دکتر خیام‌پور نام زجاجی را در فرهنگ سخنوران آورده و به مقاله پیش‌گفته از استاد حبیبی ارجاع داده‌اند (ر.ک. خیام‌پور، ۱۳۶۸: ۴۱۱/۱). معرفی استاد منزوی مشابه استوری است و با وجود مقاله عبدالحی حبیبی درباره دست‌نویس نیمه دوم همایون‌نامه‌اشان فقط به نسخه بخش نخست آن در کتابخانه ماتناداران ایروان در ارمنستان اشاره کرده‌اند (ر.ک. منزوی، ۱۳۵۳: ۴۵۴۶/۶).

آقای علی پیرنیا، مصحح هر دو بخش همایون‌نامه، چند سال پیش از انتشار نیمه دوم منظومه در مقاله‌ای آن را معرفی کردند (ر.ک. پیرنیا، ۱۳۷۵: ۶۵-۸۰) که بعد در مقدمه بخش دوم نیز باز چاپ شد. در مجموعه اثرآفرینان نام این سراینده به صورت «زجاجی چرندابی تبریزی» ذکر شده است (ر.ک. نصیری، ۱۳۸۴: ۱۵۴/۳) و روان‌شاد استاد افشار هم در یکی از یادداشت‌های ستون «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» به نام آران (آران) در قسمت دوم منظومه توجه کرده‌اند (ر.ک. افشار، ۱۳۸۴: ۱۳۵ و ۱۳۶). پس از چاپ نیمه دوم همایون‌نامه نیز آقای جعفرشجاع کیهانی آن را به کوتاهی معرفی کرده‌اند (ر.ک. کیهانی، ۱۳۸۵: ۲۰۷ و ۲۰۸).

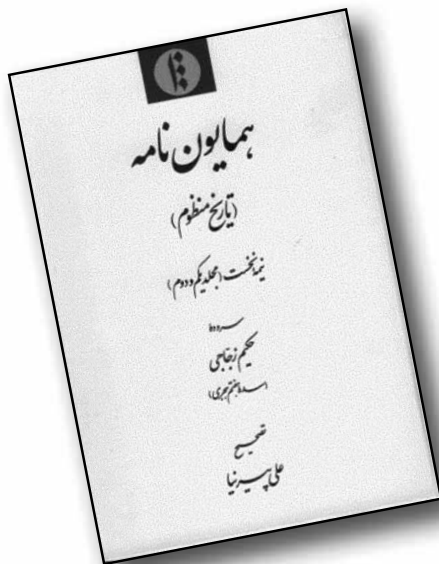
این موارد، مهمترین اشارات و معرفی‌های مربوط به همایون‌نامه و زجاجی است که نگارنده جست‌و یافته است و چنان‌که ملاحظه می‌شود هم بسیار کوتاه و کلی است و هم متأخر و از روزگار معاصر است. از همین روی در کتابی مانند حماسه‌سرایی در ایران (اثر شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا) نام همایون‌نامه‌جزو منظومه‌های دینی یا تاریخی دیده نمی‌شود ولی جای این پرسش باقی است که چرا با بودن مقاله استاد عبدالحی حبیبی و ماده «زجاجی» در لغت‌نامه و سپس فرهنگ سخنوران، در منابعی چون تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (استاد سعید نفیسی)، تاریخ ادبیات در ایران (دکتر ذبیح‌الله صفا) و قلمرو ادبیات حماسی ایران (دکتر حسین رزمجو) هیچ نامی از زجاجی و همایون‌نامه نیست؟ عجیب‌تر اینکه در جلد سوم دانشنامه زبان و ادب فارسی (چاپ فرهنگستان، ۱۳۸۸) مدخلی به «زجاجی» - که بخش دوم منظومه‌اش را انتشارات فرهنگستان در سال ۱۳۸۳ منتشر کرده - اختصاص داده نشده است. حتی اگر نظر سر ویراستار ارجمند و شورای علمی محترم دانشنامه این باشد که در مدخل «همایون‌نامه» در مجلد پایانی این مجموعه مرجع به او و اثرش پرداخته شود، پیشنهاد می‌شود در جلد سوم، مدخل ارجاعی «زجاجی» آورده و در آنجا به «همایون‌نامه» ارجاع داده شود.

فعلاً اصلی‌ترین و تنها دانسته‌های ما درباره زجاجی،

اشارات نسبتاً اندک او در دو بخش منظومه خویش است. به استناد این گفته‌ها معلوم می‌شود که او در سال (۶۰۸ ه.ق) زاده شده و در سال (۶۹۷ ه.ق) هنوز زنده بوده است. پدرش شیشه‌گر بوده و او نیز این پیشه را ادامه داده و به همین دلیل تخلص «زجاجی» را برای خود برگزیده بوده است. بر اساس بیتهایی که خود را «ابونصر زجاجی» خوانده است دانسته می‌شود که کنیه‌اش «ابونصر» بوده و پسری به نام سلیم هم داشته است. او خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و صدرالدین زنجانی را ستوده و در سال‌های کهنسالی (پس از ۶۷ سالگی) در مزار چرنداب تبریز خلوت گزیده و آن‌گونه که خود گفته است، در این سال‌های پیری و تنگ‌دستی، یاران و حتی همسرش از او روی گردانده‌اند. بی‌آب بودن باغ او و تقاضای جاری کردن آب در آن، آرزوی سفر حج و رفتن به بغداد، برخورداری از حقوق (ادار) و مقبول افتادن شعرش نزد شاه از دیگر اشارات زندگی‌نامه‌ای زجاجی است (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۶ مقدمه؛ همو، ۱۳۹۰: بیست‌وسه، بیست‌وچهار، سی‌وسه و یک مقدمه). از منابع کهن، غیر از قطعه‌ای که از زجاجی در جهانگشای جوینی آمده است، در فرهنگ جهانگیری هم بیش از سی بار از او نام رفته و ابیاتی از منظومه‌اش به شاهد لغات ذکر شده است (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۶ و ۱۷ مقدمه). برای یافتن احتمالی اشعار دیگر او در قالب‌هایی غیر از مثنوی باید در جنگ‌ها و سفینه‌های گوناگون جست‌وجو کرد. در سفینه تبریز که احتمالاً چند سال پس از درگذشت زجاجی تدوین شده، نام وی نیامده است.

همان‌گونه که اشاره شد در مجموعه اثرآفرینان، ناظم همایون‌نامه با صفت «چرندابی تبریزی» معرفی شده است (ر.ک. نصیری، ۱۳۸۴: ۱۵۴/۳) و لیکن در محدوده بررسی‌های نگارنده، «تبریزی» بودن او از متن همایون‌نامه‌ها منبعی دیگر به تصریح و قطعیت بر نمی‌آید. زجاجی به اقامتش در محله چرنداب تبریز در سال‌های پیری اشاره کرده (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۲۱ مقدمه؛ همو، ۱۳۹۰: بیست‌وسه مقدمه) و عطاملک جوینی هم نوشته است «در تبریز شاعری است او را زجاجی گویند» (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۰۲/۲). این دو اشاره فقط نشان‌دهنده سکونت زجاجی در تبریز است و به استناد آنها نمی‌توان به یقین گفت که زادگاه او نیز این شهر بوده زیرا احتمال دارد وی اهل ناحیه یا شهر دیگری از ایران بوده که بعدها در تبریز اقامت گزیده است.

منظومه زجاجی در دست‌نویس‌های موجود و شناخته‌شده آن، دو بخش دارد. موضوع نیمه نخست با ولادت حضرت محمد (ص) آغاز و پس از گزارش رویدادهای زندگی ایشان و صدر اسلام با وفات رسول گرامی (ص) پایان می‌یابد. بخش دوم منظومه در یگانه نسخه آن - که در دانشگاه پیشاور پاکستان نگهداری می‌شود و در سال (۱۰۹۲ ه.ق) در اکبرآباد (اگره) هند کتابت شده (ر.ک. حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۴ و ۵۵۵: زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۵ و ۱۶ مقدمه) - ناقص است و با سرعنوان



\* همایون‌نامه (تاریخ منظوم)، مجلد یکم و دوم  
\* سروده حکیم زجاجی (سده هفتم هجری)  
\* تصحیح علی پیرنیا  
\* چاپ اول، ۱۳۹۱، تهران: مرکز پژوهشی  
میرات مکتوب  
\* ۱۰۷۰ صفحه، وزیری (گالینگور)، ۵۰۰  
نسخه، ۲۶۵۰۰۰ ریال

می‌گنجد - در متن نیامده، این اثر از دیرباز در فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها «همایون‌نامه» خوانده شده است و مصحح گرامی نیز آن را برای تصحیح خویش برگزیده‌اند (ر.ک. همان: شائزده و هفده مقدمه). شاید «همایون‌نامه» نامیده شدن این منظومه به احترام و مبارکی بخش نخست آن باشد که سرگذشت حضرت محمد (ص) و رویدادهای آغاز اسلام است و چون منظومه با داستان تولد ایشان آغاز می‌شود و آراسته به نام رسول اکرم (ص) است با واژه «همایون» نام‌گذاری شده.

تاریخ آغاز نظم همایون‌نامه دانسته نیست ولی زجاجی در یک جا از پنجاه و هشت سالگی خویش یاد کرده است که اگر تاریخ زادن او سال ۶۰۸ ه.ق باشد، نشان می‌دهد در حدود سال ۶۶۶ ه.ق مشغول سرایش منظومه بوده و چون در جاهای دیگر به ۶۷ و ۶۸ سالگی‌اش نیز اشاره کرده، پس این کار در ده سال بعد (سال‌های ۶۷۵ و ۶۷۶ ه.ق) هم ادامه داشته است (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۲۶ و ۲۵ مقدمه؛ همو، ۱۳۹۰: بیست‌وشش مقدمه). بیتی در نیمه نخست همایون‌نامه هست که زجاجی می‌گوید بیش از بیست سال است سرگرم نظم این منظومه است و این با در نظر داشتن حجم دو بخش آن، نباید نادرست و از مقوله مبالغه شعری باشد:

کنون از دو ده سال افزون بود  
که طعم بدین کار موزون بود  
(زجاجی، ۱۳۹۰: بیست‌وهفت مقدمه).

چون شماره بیت‌های هر دو نیمه همایون‌نامه در تصحیح منظومه پیوسته نیست و مصحح محترم برای هر روایت و بخش، بیت‌شمار جداگانه‌ای آورده‌اند، تعداد دقیق ابیات آن از متن معلوم نمی‌شود، ولی ایشان در معرفی دست‌نویس نیمه دوم، شمار بیت‌های منظومه را بیش از سی هزار بیت

«افتخار نمودن مهلب بن شیبب به مبارزت و ترسانیدن طرف خود را» و بیت زیر شروع می‌شود:

به میدان برآمد چو مهلب شیبب  
که چون بر سر منبر آید خطیب  
(زجاجی، ۱۳۸۳: ۳۳/۱).

این گزارش و بیت، نه دنباله منطقی ابیات نیمه نخست است و نه دنباله موضوعی آن ابیات؛ و روایت یا روایات و ابیاتی از این میان افتاده است. آخرین موضوع این بخش هم «رزم سلطان ارسلان با برادرش محمد» است و با این بیت پایان می‌یابد:

به تأیید یزدان و ام‌الکتاب  
به پایان رسیده است اینجا کتاب  
(همان: ۱۳۴۸ / ۸۱)

از نظر موضوعی، همایون‌نامه را باید به‌طور کلی از منظومه‌های تاریخی پس از شاهنامه دانست اما چون سراسر نیمه نخست آن درباره پیامبر اکرم (ص) و حوادث صدر اسلام است، این بخش آن جزو منظومه‌های دینی هم به شمار می‌آید. از این روی و با توجه به موضوع هر دو بخش، دقیق‌تر می‌نماید که این اثر را منظومه‌ای دینی - تاریخی بنامیم. در نیمه نخست منظومه، سرعنوان بخشی که در آن ناظم به بیان ترتیب موضوعی اثر پرداخته «ترتیب کتاب همایون‌نامه» است (ر.ک. زجاجی، ۱۳۹۰: ۲۱) و خود زجاجی در بیتی گفته است:

بگویم من این نامه بی‌همال  
چو نامش همایون گرفتم به فال  
(همان: هفده مقدمه)

م احتمالاً بر این اساس و با وجود اینکه در هیچ یک از دو بخش منظومه، نام «همایون‌نامه» - که در بحر متقارب هم

حدس زده‌اند (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۵ مقدمه). مرحوم عبدالحی حبیبی هم مجموع ابیات هر دو بخش - و در واقع کل همایون‌نامه - را حدود شصت هزار بیت دانسته‌اند (ر.ک. حبیبی، ۱۳۳۱: ۵۵۴) که بر پایه آن می‌توانیم بگوییم این متن یکی از بلندترین منظومه‌های پیرو شاهنامه در تاریخ ادبیات فارسی است.

نیمه دوم منظومه همایون‌نامه پیش‌تر از بخش نخست، تصحیح و در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است و مصحح ارجمند در مقدمه آن به کوشش خویش برای دسترس به دست‌نویس نیمه دوم اشاره کرده‌اند (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۲۹ مقدمه، زیرنویس) که خوشبختانه پس از سال‌ها زحمت و همت ایشان، این کار صورت گرفت و بخش اول این منظومه مفصل هم در سال ۱۳۹۰ چاپ شد. نسخه این نیمه در کتابخانه ماتنادران ابروان در ارمنستان است و مصحح محترم حدس زده‌اند کتابت آن در حدود قرن‌های هفتم و هشتم بوده (ر.ک. زجاجی، ۱۳۹۰: نوزده مقدمه) که اگر این‌گونه باشد، فاصله زمانی میان پایان نظم و استنساخ تنها دست‌نویس فعلاً موجود آن، زیاد نخواهد بود و این به لحاظ متن‌شناسی مهم است.

بخش نخست همایون‌نامه به شیوه غالب مثنوی‌های ادب فارسی با تحمیدیه‌ای ۶۲ بیتی آغاز می‌شود که متأسفانه پاره‌ای کلمات برخی ابیات و مصراع‌های آن در تک‌نسخه اثر، محو شده یا ناخوانا بوده و طبعاً جای آنها خالی مانده است. بیت آغازین منظومه این است:

سِرِ خامه چون بست از مُشک رنگ  
به قرطاس یازد خردمند چنگ  
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۱/۱)

پس از تحمیدیه، نعت ۸۳ بیتی پیامبر و سپس منقبت خلفای راشدین در ۱۰۳ بیت آمده است. ۲۳۶ بیت بعد از آن، مدح مهتران زمان است و بعد، زجاجی در ۶۷ بیت، ذیل عنوان «ترتیب کتاب همایون‌نامه» به گزارش ترتیب تاریخی موضوعات منظومه پرداخته و همچنان که خود خاطرنشان کرده، «در او اول از کار پیغمبر است» (همان: ۲۰/۲۲). متن اثر با روایت مولود پیامبر اسلام (ص) آغاز شده است. چنان‌که گفتیم، موضوع این بخش همایون‌نامه شرح احوال حضرت محمد (ص) و حوادث صدر اسلام تا وفات پیامبر (ص) است و اثر، با گزارش چگونگی رحلت و خاک‌سپاری آن حضرت پایان می‌یابد. موخره ۴۵ بیتی آن هم ستایش مخدوم سَراینده (شمس‌الدین محمد جوینی) است. زجاجی درباره نحوه آغاز نظم همایون‌نامه منبع آن می‌گوید که هنگامی که پریشان‌حال و عزلت‌نشین بود، شبی در خواب، کسی او را به سرودن مجموعه‌ای تشویق می‌کند و چون بیدار می‌شود، دوستی کتابی درباره زندگانی پیامبر (ص) برای وی می‌آورد و او سرایش آن را شروع می‌کند. در چند جای دیگر نیز به کتاب مذکور به صورت «نامه» و «مغازی» اشاره و تأکید می‌کند که در نظم این منبع منثور، امانت‌دار بوده است (ر.ک.

همان: بیست‌وچهار - بیست‌وشش مقدمه).

مطابق با سنت رایج در سبک منظومه‌های دینی، تاریخی و پهلوانی پس از فردوسی، زجاجی هم علاوه بر قالب و وزن همایون‌نامه به شیوه‌های مختلف دیگر از شاهنامه تأثیر پذیرفته که بررسی انواع این توجهات، موضوع مقاله دیگری از نگارنده است که به‌زودی منتشر خواهد شد. آنچه در اینجا باید یادآوری کرد این است که او به رغم احترام به مقام ادبی فردوسی و بهره‌گیری‌های متنوع از بوطیقای شاهنامه، به نقد و رد درونمایه به‌اصطلاح مغایه حماسه ملی ایران پرداخته است که البته مختص زجاجی نیست و نمونه‌های دیگری هم در تاریخ ادب و اندیشه ایرانی دارد. از شواهد مهم و مقدم بر همایون‌نامه، دیدگاه ربیع در علی‌نامه (سروده ۴۸۲ م.ق) است. احتمالاً سَرایندگانی مانند ربیع و زجاجی به مناسبت موضوع دینی - مذهبی منظومه‌های خویش و از منظر تفکری که قائل به تقابل و تضاد داستان‌های ملی - پهلوانی ایران (به محوریت شاهنامه) با موضوعات و روایات اسلامی بوده<sup>۷</sup>، شخصیت‌ها و داستان‌های شاهنامه‌ای را نکوهیده‌اند. نمونه‌ای از ابیات همایون‌نامه در این باره نقل می‌شود:

الا ای سخنگوی با فرّ و هوش  
یکی جامه کامکاری بیوش  
ز داستان برو دست کوتاه کن  
سوی مردی مرتضی راه کن  
... ز عثمان سخن گو ز رستم مگوی  
به چوگان ز خورشید بریای گوی  
از آن نامداران دین جوی کام  
ز جنگ عمر گو نه از رزم سام  
... مخوان آن کزان دیده خیره شود  
درون دلت نیز تیره شود  
مغی کردی آن گاه وز تیره میخ  
بیارد یقین بر سرت گرز و تیغ  
تو این نامه خوان تا شوی دین‌پرست  
بدار از همه کارها باز دست  
... در این نامه بین نام پیغمبر است  
حکایت ز محراب وز منبر است  
... ز حیدر سخن به بود یا که گیو؟

کجا چون فرشته شود نره دیو؟  
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۱۱/۲، ۴، ۵، ۲۱-۲۳، ۳۱ و ۶۸)  
در تصحیح این بخش، مصحح ارجمند، مقدمه‌ای سی‌وسه صفحه‌ای بر متن نوشته و با ترتیب دادن انواع فهرست‌ها (نمایه کسان، جای‌ها، قبیله‌ها، گروه‌ها، غزوات، وفدها، سریه‌ها و چهارپایان)، بر ارزش کار خویش افزوده‌اند. طبق مقدمه ایشان، دکتر اکبر نحوی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)، متن را ویرایش کرده و دکتر علی‌اشرف صادقی نیز با ملاحظه و مرور آن، نکاتی را متذکر شده‌اند که بی‌گمان

توجه به «آتش» در مصراع نخست و وجه‌شبه تشبیه (سوز و درد)، «کباب» دقیق‌تر نیست؟ «کباب شدن جان» تعبیری است که در متون دیگر هم شواهد کاربرد دارد.<sup>۵</sup>

۵.

چو شد کله.....

به گردون برآمد فغان.....باب  
(۵۲/۵۳)

در بیت پیش از «نای» و «آوای» سخن رفته است و بر همین اساس، احتمالاً قافیه مصراع دوم «رَباب» است که حرف نخست آن در دست‌نویس پاک شده.

۶.

برانداخت زان خاندانی ز بن  
چو بد گفت و بشنید زو شد سخن  
(۱۱۶/۶۴)

به استناد ابیات پیش و روند موضوعی داستان، صورت درست، «شه» است که شاید باز به دلیل سهو مطبعی «شد» چاپ شده.

۷.

کران سایه روی چون آفتاب  
به گرمی چو آتش به نرمی چو آب  
(۳۱/۷۴)

این بیت در وصف زیبارویی است که نزد کسری برده می‌شود و احتمالاً ترکیب آغازین مصراع نخست، «گران سایه» به معنای «موقر و عالی‌قدر» است که از ترکیبات شاهنامه‌ای است.<sup>۶</sup> همچنین پیشنهاد می‌شود که «واو»ی نیز پس از آن افزوده شود تا نحو و معنای مصراع، کاملاً درست باشد: گران سایه و روی چون آفتاب.

۸.

علی اندر این روز نه ساله بود  
میان چمن چو گل و لاله بود  
(۹۰/۱۱۵)

«چون» دقیق‌تر است.

۹.

بر ما همین جا گواهی دهد  
متاع سخن را روایی دهد  
(۱۶۶/۱۳۷)

در این بیت و چند بیت دیگر در منظومه (۳۳۱/۱۴۰؛ ۱۴۸؛ ۶۰/۲۶۲؛ ۱۱۳ و ۷۵/۲۸۵) چنان‌که از قافیه مصراع دوم نیز دانسته می‌شود، ضبط درست «گواهی» است. این کلمه در محل قافیه و غیر آن شواهد متعددی در متون فارسی دارد که به ذکر دو نمونه از شاهنامه که کلمه همچون همایون‌نامه در قافیه بیت‌هاست - بسنده می‌شود:

این هر دو مورد، صورت نهایی تصحیح را پیراسته‌تر کرده است. نگارنده بعد از مطالعه کامل نیمه نخست منظومه بلند و ارزشمند همایون‌نامه، نکاتی را یادداشت کرده است که به نشانه سپاس از زحمات مصحح گرامی و همت ناشر فرهنگ‌پرور متن، در چهار بخش به صورت استحسانی و پیشنهادی تقدیم می‌کند تا به شرط قبول، در چاپ‌های دیگر مورد توجه باشد.

## الف) ملاحظاتی درباره برخی ضبطها و قرائت‌ها

۱.

به جان از پی گنج منمای اونیج  
پی دفع این رنج بالای گنج  
(۸۱/۱۰)

اگر قافیه مصراع نخست، سهو چاپی نباشد، «اونج» را نگارنده در حدود جست‌وجوهای خویش در فرهنگ‌ها و متون فارسی نیافت و «اونج» (owanj) مذکور در لغتنامه به معنای «انس و الفت» از نظر تلفظ و معنا مناسب این بیت نیست. از این روی، ضبط درست، «رنج» خواهد بود.

۲.

ز محمود سلطان شه زاولی  
نهد کسوت قصه را با ولی  
(۵۳/۲۳)

«با ولی» - باز اگر سهو مطبعی نباشد - در اینجا وجهی ندارد و صورت درست «باولی» (bāvali) و منسوب به «باول» است که به داشتن جامه‌های ابریشمین شناخته شده بوده (ر.ک. آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۸۹ و ۹۰). معنای مصراع این است که پوشش داستان از جنس نسج باولی خواهد بود (کنایه از آراستگی نظم قصه).

۳.

یکی آنکه از سنگ جوهر کنم  
در آن دم که داش‌هنر برکنم  
(۱۳/۲۴)

هیچ یک از معانی «دش» (۱. کوره ۲. سنگ در زبان ترکی) مناسب این بیت نیست و صورت درست «داس» است که شاید بر اثر خطای چاپی این‌گونه نوشته شده.

۴.

پی آتش از دیده بارید آب  
دلش جفت غم گشت جان چون [رباب]  
(۱۱۶/۲۹)

قافیه مصراع دوم در اصل نسخه نیست و چنان‌که از نشانه برمی‌آید، حدس و افزوده مصحح ارجمند است ولی آیا با



که با شیر جنگ آشنایی دهد  
ز بر پر کرگس گویی دهد

به هستی یزدان گویی دهند  
روان تو را آشنایی دهند

۱۳  
رسول خدا با رخی همچو ورد  
سپه را سوی رزم تحریص کرد  
(۴۵ / ۳۹۸)  
اگر اشتباه چاپی نباشد، «تحریص: برانگیختن» درست است.

۱۰  
سخن‌های پیغمبران دیگر است  
رُوشی و ره کافران دیگر است

۱۴  
نه فرهنگ داری نه شرم و نه رای  
در آیی همی هرزه همچون درای  
(۱۲۳ / ۳۴۱)

۱۰  
آیا صورت اصلی، ضبط کهن تر «رُوشن» نیست؟ «رُوشن»  
اسم مصدر از ماده مضارع «رو» و نشانه اسم مصدری «شن»  
است. این علامت در زبان پهلوی به صورت (išn) برای  
ساختن اسم مصدر به کار می‌رفته و در متون کهن فارسی،  
معدودی از آن واژه‌ها مانند: پاداشن، داشن، بوشن، رُوشن  
و... باقی مانده و استعمال شده است (ر.ک. معین، ۱۳۶۹:  
۱۴-۱۸). «رُوشن» در شاهنامه نیز چندین بار به کار رفته و  
در نسخه‌ها معمولاً آن را به «روش» ساده‌تر کرده و برای  
پر کردن وزن مصراع، پس از آن حروفی نظیر «و»، «در» و...  
افزوده‌اند و یا اینکه با تغییری در بیت، آن را «رُوشن: نورانی»  
خوانده‌اند. برای مثال، در مصراع معروف «به یکسان رُوشن  
زمانه مدان» (۱۱۳ / ۱۲ / ۱) در دیباجه شاهنامه، ضبط یکی  
از نسخ به جای «رُوشن»، «روش در» است و در این مصراع  
داستان رستم و سهراب «رُوشن جهان زیر تیغ اندر است»  
(۷۰۷ / ۱۷۴ / ۲) در بعضی دست‌نویس‌ها «که رُوشن جهان...»  
آمده است. بر این اساس، احتمالاً مصراع دوم بیت مذکور  
از همایون نامه نیز این‌گونه بوده است: «رُوشن و ره کافران  
دیگر است».

صورت پیشنهادی «درایی» است که از مصدر «درآیدن» به  
معنای «سخن گفتن زشت و اهریمنی» است و در ترکیباتی  
چون «خیره‌درآیدن»، «ژاژدرآیدن» و «یاوه‌درآیدن» در متون  
فارسی به کار رفته (ر.ک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۳؛ منصوری  
و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۰ و ۱۴۱؛ Cheung, 2007: 77). در  
همایون نامه نیز «هرزه درایی» در معنای «بیپرده‌گویی» است.

۱۵  
به مردی و دانش به فرهنگ و رای  
ربودی ز خور نیزه سرگزای  
(۱۲۴ / ۳۹۰)

۱۱  
کنیم از در کعبه آونگ حک  
بدان تا گرامی شود نام حک  
(۹۶ / ۲۵۷)  
با «نام» مصراع دوم قافیه ندارد. ظاهراً واژه قافیه باید  
«سنگ» باشد.

پرسش این است که آیا «سرگزای» ضبط اصل دست‌نویس  
منظومه است و یا احتمالاً تصحیح قیاسی مصحح گرامی از وجه  
«سرگزای» است؟ این تردید از آن روی است که در شاهنامه و  
برخی متون دیگر، صفتی که برای رزم‌افزارهایی مانند نیزه و  
تیغ و گرز به کار رفته، «سرگزای» به معنای «قص‌کننده سر  
دشمن برای نابودی آن» است و «سرگزای» ترکیبی است که  
فقط در لغت‌نامه دهخدا آن هم بدون شاهد ثبت شده است  
(ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده) و فرهنگ معین و سخن آن  
را نیآورده‌اند. نگارنده نیز در حدود جست‌وجوهای خویش، فقط  
یک شاهد برای آن در بیتی از مسعود سعد یافته است<sup>۱</sup> که  
آن هم در تصحیح جدید دیوان این شاعر، همان «سرگزای»  
متداول است (ر.ک. سعد سلمان، ۱۳۹۰: ۲۰۲). بر این اساس و  
با توجه به تأثرات گوناگون منظومه‌های پیرو شاهنامه از زبان  
و بیان فردوسی، احتمال اینکه زجاجی هم «سرگزای» گفته  
باشد بسیار است؛ به‌ویژه که در نیمه دوم همایون نامه نیز «نیزه  
سرگزای» آورده است (ر.ک. زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۳۳/۶۹۹) مگر  
اینکه عین ضبط روشن نسخه «سرگزای» باشد. در اینجا چند  
شاهد برای کاربرد «سرگزای» به صورت صفات انواع سلاح‌ها  
آورده می‌شود:

چو من گرزۀ سرگزای آورم  
سران را همه زیر پای آورم  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۳۸ / ۲۷۷)

۱۲  
تهمتن دغا بهر کاووس کرد  
برای زر و نام و ناموس کرد  
(۱۲۵ / ۳۹۶)  
با توجه به اینکه در بیت بالاتر می‌خوانیم:  
علی از پی دین حق جنگ چُست  
به فرمان یزدان کمر بست چُست  
(۱۲۴ / ۲۹۶)

پیاده پس پیل کرده به پای  
ابا نه رشی نیزه سرگرای  
(همان: ۴ / ۱۸۰ / ۱۵۵)

تن سپر کرده به پیش تیغ‌های جان‌سپر  
سر فدا کرده به پیش نیزه‌های سرگرای  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۰۸)

کاری‌تر است بر دل و جانم بلا و غم  
از رُمجِ آب‌داده و از تیغ سرگرای  
(سعد سلمان، ۱۳۹۰: ۵۵۳)

#### ۱۶

که هر کوز فرمان سید گسست  
همه طاعت او بود باد و دست  
(۱۸۱ / ۴۹۵)

ضبط نسخه برای قافیه مصراع نخست، چنان‌که در زیرنویس صفحه آمده، «بگست» است که به احتمال نزدیک به یقین، «بگشت» (بدون نوشته شدن نقطه‌های «ش») است و پیشنهاد می‌شود همین وجه به متن برده شود. در قافیه مصراع دوم نیز «دست» بی‌معنی است و آن را با توجه به «بگشت» پیشنهادی، باید «دشت» خواند. «باد و دشت» به معنای چیز ناپایدار و بی‌ارزش مانند باد و زان در دشت است و حتی با در نظر داشتن شواهد آن در شاهنامه به گمان بسیار، صورت درستش در همایون‌نامه شاید «باد دشت» باشد:

که هر کوز فرمان سید بگشت  
همه طاعت او بود باد دشت  
به این دو نمونه از شاهنامه دقت فرمایید:  
هر آن کس که از راه یزدان بگشت

همان عهد اوی است و هم باد دشت  
(۱۴۰ / ۳۰۴ / ۵)

چنین گفت گردوی کاین خود گذشت  
گذشته همه باد باشد به دشت  
(۵۲ / ۴۰ / ۸)

#### ۱۷

پر از لاله و سنبل و نسترن  
گل خمیری و مشک و بید و سمن  
(۳۴ / ۵۵۲)

به سان مورد شماره ۱۵ در اینجا هم این سؤال پیش می‌آید که «خمیری» نگاشته اصلی خود دست‌نویس متن است یا اینکه مضبوط نسخه، «خمیری» بوده و به استناد بیت حافظ، تصحیح قیاسی شده است. توضیح اینکه در این بیت حافظ: شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست  
صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست  
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

مرحوم دکتر خانلری در تصحیح خویش وجه «خمیری» را برگزیده‌اند که در هیچ یک از پنجاه نسخه دیوان حافظ (متعلق به سده نهم) نیست (ر.ک. نیسانی، ۱۳۸۶: ۲۳۶/۱) و غالب محققان و حافظ‌پژوهان نیز آن را نادرست و ضبط اصلی را «خمیری» دانسته‌اند (برای توضیح بیشتر و دیدن نظریات، ر.ک. حمیدیان، ۱۳۹۲: ۹۵۰/۲-۹۵۲). «گل خمیری» شواهد متعددی در متون فارسی دارد (ر.ک. همان: ۹۵۲: گرامی، ۱۳۸۶: ۳۱۱-۳۱۳). اما «گل خمیری» این‌گونه نیست و در یگانه شاهدهی که برای آن از شعر منوچهری در لغت‌نامه و فرهنگ سخن (ر.ک. انوری، ۱۳۸۲: ذیل «خمیری») آمده<sup>۱</sup>، ضبط دست‌نویس «خمیری» است که مصحح دیوان منوچهری بر اساس نگاشته کتاب المعجم آن را تغییر داده‌اند (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۱۷ و ۱۱۸). به ملاحظه این موارد اگر احیاناً ضبط نسخه همایون‌نامه «گل خمیری» باشد - و نه «خمیری» با «خ» - نباید آن را قیاساً عوض کرد.

#### ۱۸

به یکبار مردم پراکنده شد  
به غم جان هر تن پراکنده شد  
(۲۶۳ / ۵۸۹)

پیشنهاد می‌شود که در مصراع دوم، «پراکنده» خوانده شود که باز در خود همایون‌نامه سابقه کاربرد دارد و با «پراکنده» مصراع نخست نیز جناس بیشتر و بهتری می‌سازد. «پراکنده/پراکنده» از ترکیبات شاهنامه‌ای است (در این باره، ر.ک. رواقی، ۱۳۵۵: ۲۷-۳۰) و احتمال تأثیرپذیری زجاجی از استعمال فردوسی بسیار است.

#### ۱۹

بماند به ما بر بر و بوم رست  
شکسته، نگرده انای درست  
(۲۱۸ / ۶۶۴)

صورت متداول این ترکیب که در شاهنامه<sup>۲</sup> و متون دیگر بارها به کار رفته «بوم و رست» با «و» عطف میان دو جزء آن است، لذا پیشنهاد می‌شود در همایون‌نامه هم این وجه پراستعمال و شاهنامه‌ای در متن آورده شود.

#### ۲۰

کمیتی..... گرد پی زیر ران  
برین اندر افکنده گرز گران  
(۴۳ / ۶۷۹)

صورت درست «به زین» است و «به زین اندر افکندن گرز» که از تعابیر فردوسی در شاهنامه است به معنای «فرو کردن دسته گرز در حلقه زین» است. در این کاربرد، سرایندگان منظومه‌های مقلد شاهنامه نه‌تنها ترکیب را از فردوسی



گرفته‌اند، بلکه گاهی عین مصراع‌های آنها - مشابه مصراع مورد بحث از همایون نامه - نیز از فردوسی است. سه نمونه از شاهنامه در اینجا ذکر می‌شود:

چو تنگ اندر آورد با وی زمین

فرو کرد گرز گران را به زین

(۳۸ / ۳۴۸ / ۱)

به زین اندر افگند گرز نیا

همی رفت یکدل پر از کیمیا

(۵۰۸ / ۳۸ / ۲)

به زین اندر افگند گرز گران

چو آمد به نزدیک مازندران

(۶۷۴ / ۴۹ / ۲)

### ۲۱

بزد بر سرش تیغ گردن گزار

به خاک و به خون در بغلتید زار

(۵۶ / ۶۸۰)

به حیّ قدید آمد از رهگذار

به دست اندرون تیغ آهن گزار

(۵۴ / ۷۰۰)

چون منظور در هر دو کاربرد، «عبور دادن و گذراندن» تیغ از گردن و آهن است، باید به صورت «گردن گزار» و «آهن گزار» نوشته شود. «گزاردن» به معنای «استفاده کردن و به کار بردن» است که با رزم‌افزارها می‌آید مانند: نیزه گزار، خنجر گزار، گرز گزار و... (در این باره، ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۶۸۶۷؛ نوشین، ۱۳۷۳: ۷۱-۷۵). اما در این دو بیت، معنای محصلی ندارد و املائی آن درست نیست.

### ۲۲

چو با مکیان صلح شد بازگشت

دوم سال بایازان بازگشت

(۸ / ۷۰۲)

وجه درست «باد» است و «با باد انباز شدن» به معنای «به شتاب رفتن» تعبیری است که باز در همایون نامه دیده می‌شود و احتمالاً در بیت مذکور به دلیل سهو چاپی چنین نوشته شده است:

چو فارغ شد از کشتگان بازگشت

در آن راه با باد انباز گشت

(۱۶۵ / ۷۴۰)

### ۲۳

برآورد تیری ز ترکش به [چنگ]

کمان را به زه کرد آن [تیز]چنگ

(۷۰ / ۷۰۹)

با این ضبط قافیۀ بیت دقیق نیست، از این روی یا احتمالاً در مصراع نخست به جای «به چنگ» «خدنگ»

بوده است (برآورد تیری ز ترکش خدنگ) که اشاره به «تیر خدنگ» در چهار بیت بعد آن را تأیید می‌کند و یا اینکه باید قافیۀ مصراع دوم را «جنگ» خواند (تیز جنگ).

### ۲۴

زمین تیره و آسمان تار گشت

وزین گاو، گردون گران بار گشت

(۷ / ۷۳۳)

در مصراع دوم، خوانش درست، «گاو گردون» است و منظور برج فلکی ثور (گاو) در نجوم قدیم است که خانه زهره بوده (ر.ک. مصفی، ۱۳۸۱: ۱۵۱-۱۵۳). ذکر نام سیارات و صورت‌های آسمانی در ابیات پیشین نیز این نکته را تأیید می‌کند.

### ۲۵

درخشان رخس همچو خورشید بود

هزارش زهی مه ز جمشید بود

(۱۲۲ / ۷۶۷)

با ضبط «زهی» - اگر خطای مطبعی نباشد - مصراع دوم معنای روشنی ندارد و احتمالاً صورت درست «زهی: چاکر و خدمتکار» است و مراد این است که: او (پیامبر اسلام (ص)) هزاران بنده فرمانبردار برتر از جمشید داشت.

### ۲۶

که دانست کاو پادشاهی شود

بدین گونه فرمانروایی شود

(۱۴۸ / ۶۷۸)

قافیۀ مصراع دوم نشان می‌دهد که وجه درست «پادشایی» است.

### ۲۷

یکی مرد از ایشان به هنگام کار

فزون آید از لشکر ماهوار

(۱۷۶ / ۷۶۹)

«لشکر ماهوار» معنای محصلی - دست کم برای نگارنده - ندارد و ضبط پیشنهادی «شاهوار» است. «لشکر شاهوار: سپاه شاهانه» در شاهنامه هم شاهد کاربرد دارد:

بیارست لشکرگهی شاهوار

به قلب اندرون تیغ زن صد هزار

(۲۹۷ / ۱۸۹ / ۴)

### ۲۸

نباید که گیرد تعلق به زن

که مرغی شود بر سر نار زن

(۱۲۳ / ۸۰۳)

«نارزن» واژه میهمی است و وجه درست «بابزن» به معنای «سیخ» است.

۲۹.

خوش آواز و خوش خلق و خوش خوی

چو آب روان.....

(۳۹ / ۸۹۳)

برای تکمیل وزن باید در پایان هر دو مصراع، «بود» به عنوان ردیف افزوده شود.

۳۰.

ششم بود سلمان شه پارسی

که عمرش بُد افزون ز ده بار سی(؟)

(۱۶ / ۹۴۳)

نیازی به علامت ابهام در آخر بیت نیست، زیرا با اینکه سلمان فارسی هنگام درگذشت حدود هفتاد سال داشته است (ر.ک. تهامی، ۱۳۸۶: ۱۲۵۱/۲) ولی در سنت تاریخ‌نویسی اسلامی و منابعی که در آنها عناصر افسانه‌ای در سرگذشت کسان تاریخی وارد شده، عمرهای طولانی ۲۵۰ و ۳۰۰ ساله نیز به او نسبت داده شده و اشاره همایون‌نامه نیز مبتنی بر همین موضوع است. مشابه این روایت در منظومه حمله جیدری راجی کرمانی است که سلمان خود سال عمرش را بیش از سیصد سال بیان می‌کند:

چنین پاسخ آورد سلمان به شاه

که ای مر تو را بر فلک پایگاه

... به گیتی کسی نیست هم سال من

فزون شد ز ده بار سی سال من

... ز سیصد فزون تر مرا بود سال

که پردخته شد اخترم از وبال

(راجی کرمانی، ۱۳۸۳: ۸۷/۱)

#### ب) پیشنهادهایی برای موارد افتاده

گفته شد که در تنها دست‌نویس فعلاً شناخته‌شده از نیمه نخست همایون‌نامه، کلمه یا کلماتی در برخی بیت‌ها محو شده و ناخواناست. مصحح محترم و احتمالاً ویراستار علمی متن، گاهی حدس‌هایی درباره بعضی واژه‌های ناخوانا یا پاک‌شده مطرح کرده و وجه پیشنهادی یا احتمالی خویش را درون [] گذاشته‌اند. نگارنده نیز به پیروی از این شیوه ایشان، گمان‌های خود را درباره برخی موارد افتاده دیگر عرضه می‌کند:

۱. چو..... از دود شب خیره شد

ستاره چراغ شب تیره شد

(۱۷ / ۲)

کلمه پیشنهادی به جای نقطه چین: خورشید.

۲. هم از روی دانش هم از روی دین

محمد ز بیغمبران.....

(۲/۴)

واژه پیشنهادی برای قافیه مصراع دوم: برترین.

۳. سنان را به خون عدو داده آب

تف تیغشان.....

(۵۷ / ۶)

ادامه مصراع دوم، شاید: کرده دشمن کباب.

۴. بدان تا شود راه یزدان پدید

در بسته را.....

(۶۱ / ۶)

کلمه قافیه مصراع دوم: کلید. چند کلمه پیش از آن را دقیقاً نمی‌توان حدس زد.

۵. نشستند با هم به نای و .....

بر آوای..... گوش

(۵۱ / ۵۳)

قافیه مصراع نخست: نوش.

۶. در آن دشت می‌خورد حمزه.....

به آواز چنگ و نوای رباب

(۱۴ / ۲۲۹)

چنین تا به کی خورد شاید.....

ز ران شتر کرد باید کباب

(۲۱ / ۲۲۹)

قافیه مصراع اول هر دو بیت: شراب.

۷. به غزو احد چون ندیدیم کام

به جای دگر کی..... نام

(۲۲۲ / ۵۲۷)

وجه پیشنهادی: برآریم.

۸. بر هشت سلطان نبی نامه کرد

ز مشک.....

(۱۷ / ۶۳۶)

قافیه و ردیف مصراع دوم، احتمالاً: خامه کرد.

۹. کشند و بسوزند و دانند داد

..... از میان خاک ما را به باد

(۲۲۸ / ۶۶۴)

واژه آغازین مصراع دوم: دهند.

۱۰. ز گشتاسب و لهراسب.....  
ز آتش‌پرستان آن روزگار  
(۱۵/۶۹۱)
- صورت پیشنهادی: و اسفندیار.
۱۱. چراغ درون تو روشن شود  
خرد پیش جان.....  
(۱۴/۷۴۲)
- تکلمه مصراع دوم: تو جوشن شود.
۱۲. ..... گرزۀ گاوپیگر به دست  
ز گرزش سر گردنان را شکست  
(۶۱/۷۶۴)
- کلمه صدر بیت: یکی.
۱۳. بدو گفت عباس کاین خوش نفس  
به تک چند نوبت گذشت از.....  
(۱۱۶/۷۶۷)
- قافیه مصراع دوم: فرس.
۱۴. .... آن را که پیغمبر است  
به خالق همه خلق را رهبر است  
(۱۵۱/۷۶۸)
- با توجه به مصراع نخست بیت پیش (رسول خدا را ملک خوانده‌ای)، برای آغاز این بیت، «ملک خوانی» پیشنهاد می‌شود.
۱۵. شنیدم که عثمان عقیان میر  
ز یک دایه بُد خورده..... شیر  
(۲۵۶/۷۷۲)
- در بیت بالاتر از «سعد بن عبد بن ابی سرح یاد شده است و بر این اساس شاید دو کلمه افتاده مصراع دوم «با سعد» باشد.
۱۶. .... فت دنبال دشمن چو باد  
دلیران با دانش و دین و داد  
(۲۹۶/۸۱۹)
- شاید: برفتند دنبال...
۱۷. ز آهن بسی..... ساختند  
در آتش نهادند و انداختند  
(۸۱/۸۲۴)
- چون در بیت بعد «خشت تفسیده» آمده احتمالاً در اینجا نیز باید «خشت‌ها» باشد.
۱۸. به بخت تو آباد باشد مدام  
وزو خاطر باشد.....  
(۳۳/۸۴۵)
- شاید مصراع دوم این‌گونه بوده: وزو خاطر شاد باشد مدام.
۱۹. که با کرکسان ریو و نیرنگ ساخت  
بشد بر فلک.....  
(۸۰/۸۴۹)
- بقیه مصراع دوم، شاید: با خدا جنگ ساخت.
۲۰. .... سیم سعديه نام کرده ز بر  
یکی داشت آن نامبرده سپر  
(۱۵/۸۸۹)
- در آغاز مصراع نیازی به نقطه‌چین نیست زیرا وزن و معنای آن کامل و درست است و افتادگی ندارد.
۲۱. مپوید بر راه فسق و فساد  
متابید روی از صلاح و.....  
(۶۶/۹۳۰)
- قافیه مصراع دوم، احتمالاً: سداد.
۲۲. نکوکار باشد میان بهشت  
به دوزخ رود مرد بدکار.....  
(۱۳۵/۹۴۸)
- قافیه مصراع دوم، شاید: زشت.
۲۳. که من در جهان پاک پیغمبرم  
فرستاده ایزد.....  
(۲۹/۹۵۱)
- شاید: داورم.
۲۴. .... اندر تنش روی و موی  
روان کرد از چشمها خون چو جوی  
(۲۹۲/۹۶۱)
- کلمه آغاز مصراع، شاید: بمالید.
۲۵. دهم جان به باد از پی بوی تو  
بمیرم نبینم.....  
(۱۶/۹۷۵)
- پیشنهاد: دگر روی تو.
- ج) چند نکته دیگر:**
۱. در (ص ۵) مصراع نخست بیت شماره ۴۸ ایراد وزنی دارد (جوی ارم کوثر و سلسبیل) و پیشنهاد می‌شود که مصحح ارجمند بار دیگر ضبط آن را در دستن‌نویس منظومه بررسی نمایند.
۲. در توضیح این بیت:

تأثر زجاجی از زبان شاهنامه پیشنهاد می‌شود فهرست دقیق و کاملی از واژه‌ها و ترکیبات این منظومه تهیه و در چاپ‌های دیگر افزوده شود که بی‌گمان برای مطالعات متن‌شناختی و لغوی، به‌ویژه تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی بسیار مفید خواهد بود.

۶. پیشنهاد می‌شود در چاپ دیگر همایون‌نامه، شماره ابیات به‌صورت پیوسته آورده شود تا هم شمار بیت‌های این بخش از منظومه به‌طور دقیق به‌دست آید و هم کار ارجاع آسان‌تر گردد.

۷. با در نظر داشتن قدمت و حجم و در نتیجه اهمیت این منظومه دینی - تاریخی پیشنهاد می‌شود مصحح گرامی در چاپ‌های بعدی، مسائل مختلف مربوط به این متن (از جمله بررسی دقیق و کامل ویژگی‌های سبکی و میزان تطابق یا عدم تطابق اشارات و روایات آن با مآخذ تاریخی) را به مقدمه پُر برگ و بار اثر بیفزایند تا زحمت ستایش‌انگیز ایشان در دسترس به‌دست‌نویس همایون‌نامه و تصحیح آن، به‌کمال‌تر شود. البته پس از انتشار این متن مهم، دانشجویان و پژوهندگان حوزه ادب حماسی، جنبه‌های گوناگون همایون‌نامه را در قالب مقالات و حتی پایان‌نامه‌هایی بررسی خواهند کرد ولی به هر حال، بودن چنان مقدمه تحلیلی - تحقیقی مفصلی لازمه چنین متنی است.

۸. برای رعایت فضل تقدّم مرحوم استاد عبدالحی حبیبی در معرفی نسخه نیمه دوم همایون‌نامه و به‌دست دادن آگاهی‌هایی درباره زجاجی، پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های سپسین هر دو بخش منظومه، به مقاله ایشان در این باره (ر.ک. منابع مقاله حاضر) ارجاع داده و استناد شود.

#### د) سهوهای چاپی

از آنجایی که احتمال دارد در متون مصحح، سهوهای چاپی راه یافته در متن از سوی برخی خوانندگان به نادرست انتخاب و تصحیح مصحح به شمار آید، تعدادی از اغلاط مطبعی همایون‌نامه را که نگارنده دیده است به ترتیب با ذکر صورت نادرست، شماره صفحه و بیت و وجه صحیح می‌آورد تا مصحح ارجمند در طبع دوم و خوانندگان گرامی نیز در نسخه‌های خویش آنها را اصلاح کنند. این موارد غیر از نکات احتمالی است که در بخش (الف) مقاله ذکر شد.

سرد رو (۲۳۶/۸۲) ← سرد درو؛ ربیع (۱۲۶/۲۶۳) ← ربیع؛ زو (۱۱۴/۲۷۴) ← رو؛ کاین (۱۲۲/۲۹۶) ← کین؛ زره (۱۶/۳۱۰) ← زره؛ اشفته (۳۶/۳۳۷) ← آشفته؛ با شش (۱۵۵/۳۸۲) ← باشش؛ ابودجانه (۳۰۵/۴۱۱) ← بودجانه؛ کارزار (۱۱۶/۴۴۴) مصرع (دوم) ← کار؛ زار؛ کرد (۱۲۲/۴۶۸) ← کرد؛ سرزه (۱۳۰/۴۶۹) ← سرزه؛ گر (۱۳۹/۴۶۹) ← کرد؛ قرآن (۱/۴۷۰) ← قرآن؛

حدیقه بود نام آن نازنین  
چو باغی است در، در بهشت برین  
(۸۱/۷۶)

در زیرنویس آمده است (در: باغی است که در آن در بهشت گشوده می‌شود. این تعبیر را از شاهنامه گرفته است. یکی بوستان بد در اندر بهشت». یادآور می‌شود که در مصراع شاهنامه و همایون‌نامه «در اندر» و «در در» دو حرف اضافه مکّرر و پشت سر هم برای یک متمم (بهشت) است و نباید «در» را در آنها اسم و به معنای «باب» گرفت. این ویژگی تقریباً نادر سبکی و دستوری در بیت‌های دیگر شاهنامه و نیز گرشاسب‌نامه و بهمن‌نامه باز شواهدی دارد که برای آگاهی و دقت در اینجا آورده می‌شود:

بهاری است گویی در اندر بهشت  
به بالای او سرو دهقان نکشت  
(۵۴۴/۴۵۷/۸)

یکی باغ بودش در اندر سرای  
بر قصر شه چون بهشتی به جای  
(اسدی، ۱۳۱۷: ۶۸/۲۲۰)

یکی کوشک بودش در اندر سرای  
مر آن ماه را اندر او کرد جای  
(ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶۸/۵۶)

۳. در توضیح این بیت:  
به فرمان آن خسرو با بها  
فروخواند جعفر روان کافها  
(۴۹/۱۴۸)

در زیرنویس می‌خوانیم: «در سوره آل‌عمران سخن از حضرت مریم و حضرت عیسی آمده است». در حالی که «کافها» در مصراع دوم نشان می‌دهد که اشاره بیت به داستان حضرت مریم و حضرت عیسی (ع) در سوره مریم است (نه آل‌عمران) که آیه نخستش با حروف مقطعه «کهیعض» آغاز می‌شود.

۴. در زیرنویس صفحه ۳۹۴ ابیتی از شاهنامه (هزار و چند بیت دقیقی) بر اساس شاهنامه تصحیح ژول مول نقل شده است. پیشنهاد می‌شود برای افزودن بر اعتبار کار، بیت از آخرین تصحیح علمی - انتقادی حماسه ملی ایران (به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق و دو همکارشان) آورده شود که ضبط یک کلمه آن هم با صورت منقول در همایون‌نامه متفاوت است:

فراز آوردند پیلی نیل  
مر او را نشاندند بر پشت پیل  
(۹۷۸/۱۶۸/۵)

۵. در نمایه‌های سودمند پایان کتاب، جای فهرست لغات و ترکیبات و تعابیر متن خالی است. با توجه به تعلق منظومه همایون‌نامه به سده هفتم، طولانی بودن آن و نیز تقلید و

بر (۷/۴۷۰) ← به؛ گرفتاز (۱۳۲ / ۴۸۳) ← گرفتاز؛ برخان (۵۳ / ۵۵۳) ← پرخان؛ مریح (۸۰ / ۶۰۳) ← مزیح؛ کرد (۵۶ / ۶۱۳) ← گرد؛ بازان (۲۱ / ۶۲۴) ← یازان؛ گر آیند (۲۰۵ / ۶۳۱) ← گرایند؛ بر (۸۵ / ۶۷۰) ← پُر؛ سنگ آهن (۵۸ / ۶۷۵) ← سنگ و آهن؛ هچو (۹۲ / ۶۸۱) ← همچو؛ فَرّ اورنگ (۹۶ / ۷۱۹) ← فَرّ و اورنگ؛ یکی (۲۳ / ۷۳۱) ← کنی؛ از (۱۳۴ / ۷۴۷) ← ز؛ و (۲۳۹ / ۷۶۰) ← زائد است و باید حذف شود؛ گذار (۹۲ / ۷۶۶) ← گزار؛ این (۲۶۷ / ۷۷۳) ← بن؛ بود (۲۷۸ / ۷۹۱) ← برد؛ شمس الدین (۵ / ۷۹۷) ← شمس دین؛ نکویست (۲۰ / ۷۹۸) ← نکویی است؛ کشت (۸ / ۸۱۷) (۲۳۶) ← گشت؛ زیب آرایش (۱۹ / ۸۴۰) ← زیب و آرایش؛ سرو شمشاد (۱۲۴ / ۸۵۰) ← سرو و شمشاد؛ برد و چشم (۱۰ / ۸۵۹) ← بر دو چشم؛ الله (۴۵ / ۹۰۰) ← اله؛ در (ص ۹۰۵) نیز آغاز مصراع دوم بیت ۱۵۵ (پی آنکه در دل) در پایان مصراع دوم بیت پیش (۱۵۴) نوشته شده است که باید اصلاح شود.

## پی‌نوشت‌ها

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور اورمیه  
aydenloo@gmail.com

۱. برای آشنایی با نام و مشخصات این منظومه‌ها می‌توان برای نمونه به دو منبع زیر مراجعه کرد و دید که چه تعداد درخور توجهی از این متون به صورت دست‌نویس و منتشر نشده باقی مانده است: خزانه دارلو، محمدعلی، ۱۳۷۵، منظومه‌های فارسی، تهران؛ روزنه؛

۲. راشد محصل، محمدرضا، ۱۳۸۹، نام شناخت توصیفی منظومه‌های دینی فارسی، مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی).  
۳. با تلفظ «زجاجی» (zōjāji) و نه «زجاجی» (zajjāji) که صورت دقیق و درست آن است. برای آگاهی دانشجویان و برخی خوانندگان ارجمند یادآور می‌شود که تخلص‌ها، القاب و عناوین برگرفته از شغل شخصی یا نیاکانی بر وزن «فَعَال» تلفظ می‌شود. مانند: ابونصر سراج توسی، عطار نیشابوری و ...

۴. ابونصر زجاجی نغزگوی مبادا دگر از کسان آب جوی (زجاجی، ۱۳۹۰: ۲۴ / ۶۰۱)

۵. از جمله:

اگر چند فردوسی بی‌نظیر ابوالقاسم آن نامدار خطیر از این پادشاهان سخن گفته بود به الماس معنی گهر سُفته بود

کسی خوب‌تر زان نگوید سخن از او نو شد اخبارهای کهن (زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۹۶۶ / ۲۴۹ - ۲۵۱)

۶. در بیت‌هایی از این‌گونه:

به شهنامه خواندن مزن لاف تو نظر کن در آثار اشراف تو تو از رستم و طوس چندین مگوی در این کوی بیهوده‌گویان میوی که مغ‌نامه خواندن نباشد هنر علی‌نامه خواندن بود فخر و فر (ربیع، ۱۳۸۹: ۱۳۵ / ۱۳۷ - ۲۹۷۷ - ۲۹۷۹)

۷. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک. آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۰، دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران: سخن، صص ۳۲۱ - ۳۲۵؛ رستم‌نامه (داستان منظوم مسلمان شدن رستم به دست امام علی (ع) به انضمام معجزنامه مولای متقیان)، ۱۳۸۷، سراینده: ناشناس. به کوشش سجاد آیدنلو. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، صص نه - هجده مقدمه.

۸. مثلاً:

تا کی ز غم فراق رویت جان و دل خود کیاب بینم (سنایی، ۱۳۸۸: ۹۴۳)

زان برافروخت ائیر آتش تیز تا کند جان عدوی تو کیاب (ادیب صابر، ۱۳۸۵: ۴۳)

۹. برای نمونه:

دو گرد از دلیران پرمایه را سرافراز و شیر و گران‌سایه را (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳ / ۲۷۲ - ۲۶۹۳)

نشستند هر کس که پرمایه بود وُزان نامداران گران‌سایه بود (همان: ۴ / ۳۷۱ - ۳۱۰۰)

۱۰. در کف او به زخم فرعونان نیزه سرگزای ثعبان باد (سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۳۲)

۱۱. غیر از فرهنگ‌های فارسی در نرم‌افزار دُرَج ۴ (شامل متن ۲۳۶ اثر) نیز تنها شاهد کاربرد «گل خمری» همان بیت منوچهری است ولی «گل حمرا» و «خمری» چندین نمونه استعمال دارد.

۱۲. برای مثال:

به تارج داد آن همه بوم و رُست به یکبارگی دست بد را بشست (۲ / ۱۳۷ - ۲۵۱)

منابع

- آبدادی باویل، محمد، ۱۳۵۷، ظرایف و طرایف (یا مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی). تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- آقا بزرگ الطهرانی، الشیخ محسن، ۱۴۰۳، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، ماده‌های فعل‌های فارسی دری. تهران: ققنوس.
- ادیب صابر، ۱۳۸۵، دیوان. تصحیح دکتر احمدرضا یلمه‌ها، تهران: نیک‌خرد.
- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۳۶۲، ترجمه یو.ا. گل. مترجمان فارسی: یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز. تحریر احمد منزوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسدی، ابونصر، ۱۳۱۷، گرشاسپ‌نامه. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۴، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۴۶)». بخارا. شماره ۴۲. خرداد - تیر. صص ۱۳۰-۱۶۷.
- انوری، حسن (سرپرست)، ۱۳۸۲، فرهنگ بزرگ سخن. چاپ دوم، تهران: سخن.
- ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، بهمن‌نامه. ویراسته دکتر رحیم عقیقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایرانی، نفیسه، ۱۳۹۱، میر تذکره (شناختنامه میر تقی‌الدین محمد کاشانی). آینه میراث. ضمیمه شماره ۲۴.
- پیرنیا، علی، ۱۳۷۵، «اثری نویافته از حکیم زجاجی». نامه فرهنگستان. سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۷). پاییز. صص ۶۵-۸۰.
- تهامی، سید غلامرضا، ۱۳۸۶، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جوینی، عطاملک، ۱۳۸۸، تاریخ جهانگشای جوینی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر حبیب‌الله عباسی و دکتر ایرج مهرکی. تهران: زوآر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۷، دیوان. تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. چاپ هفتم، تهران: اساطیر.
- حبیبی، عبدالحی، ۱۳۳۱، «تاریخ منظوم زجاجی». یغما. شماره ۵۷. اسفند. صص ۵۵۴-۵۵۹.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۹۲، شرح شوق (شرح و تحلیل اشعار حافظ). تهران: قطره.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۰، یادداشت‌های شاهنامه. بخش یکم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۶۸، فرهنگ سخنوران. تهران: طلايه.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه. چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- راجی کرمانی، ملا بمانلی، ۱۳۸۳، حمله حیدری. تصحیح دکتر یحیی طالبیان و دکتر محمود مدبری. چاپ دوم، کرمان: دانشگاه شهید باهنر و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان.
- ربیع، ۱۳۸۹، علی‌نامه. تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- رواقی، علی، ۱۳۵۵، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه. دفتر ۲. تهران: بی‌نا.
- زجاجی، ۱۳۸۳، همايون نامه (تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم). تصحیح علی پیرنیا. نیمه دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، همايون نامه (تاریخ منظوم). تصحیح علی پیرنیا. نیمه نخست. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سعد سلمان، مسعود، ۱۳۶۴، دیوان. تصحیح دکتر مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، دیوان. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سنایی، ابوالمجد، ۱۳۸۸، دیوان. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. چاپ هفتم، تهران: سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه. تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق (دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی). تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کیهانی، جعفرشجاع، ۱۳۸۵، «همايون‌نامه». نامه فرهنگستان. دوره هشتم، شماره اول (پیاپی ۲۹). بهار. صص ۲۰۷ و ۲۰۸.
- گرامی، بهرام، ۱۳۸۶، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی. تهران: سخن.
- معین، محمد، ۱۳۶۹، اسم مصدر - حاصل مصدر. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- مصفی، ابوالفضل، ۱۳۸۱، فرهنگ اصطلاحات نجومی. چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منزوی، احمد، ۱۳۵۳، فهرست نسخه‌های خطی فارسی. ج ۶. تهران: مؤسسه فرهنگی و منطقه‌ای.
- منصوری، یثاالله و جمیله حسن‌زاده، ۱۳۸۷، بررسی ریشه‌شناختی افعال زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- منوچهری، ابوالنجم، ۱۳۸۵، دیوان. به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی. چاپ ششم، تهران: زوآر.
- نرم افزار دُرُج ۴، ۱۳۹۰، (بزرگترین کتابخانه الکترونیکی شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی). تهران: مؤسسه فرهنگی مهرارقام ایرانیان.
- نصیری، محمدرضا (ناظر)، ۱۳۸۴، اثر آفرینان. چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نوشین، عبدالحسین، ۱۳۷۳، سخنی چند درباره شاهنامه. به کوشش م. گودرز. چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- نیساری، سلیم، ۱۳۸۶، دفتر دگرسانها در غزلهای حافظ. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- Cheung, Johnny, 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Brill, Leiden, Boston.

